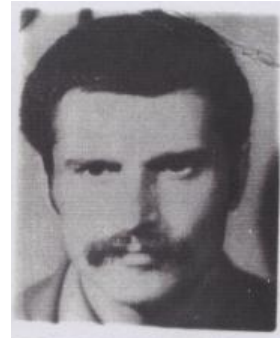


## رفیق رحمت الله خشک دامن گل باغی

( کاک ناصر )



رفیق رحمت الله خشک دامن ( کاک ناصر ) در سال 1327 در شهرستان لنگرود در یک خانواده زحمت کش دهقانی چشم به جهان گشود. وی از هنگام نوجوانی به دلیل زندگی در میان توده های محروم و درک رابطه زندگی توأم با فقر و رنج آنها با حاکمیت شاهی، کینه ای عمیق نسبت به نظام سرمایه داری و استبداد حاکم در سینه اش زبانه کشید و از همان دوران تحصیل در دبیرستان با دست یابی به سلاح مارکسیسم - لنینیسم و برای تبلیغ و ترویج مارکسیسم انقلابی، فعالانه به مبارزه روی آورد. ورود او به دانشگاه که همزمان با شکل گیری جنبش مسلحانه در نیمه دوم دهه چهل بود، تأثیر به سزائی بر وی داشت. شرکت در محافل مارکسیستی که در آن سال ها شکل می گرفت، او را به جرگه کمونیست هایی وارد کرد که تشکیلات شمال " ستاره سرخ" را بنیاد نهادند و در همین رابطه و در تداوم مبارزه انقلابی در سال 50 دستگیر و با قامتی استوار از زیر شکنجه های دژخیمان ساواک سرافراز بیرون آمد. و در جریان دادگاه " ستاره سرخ" به قول رفیق شهید علیرضا شکوهی، رحمت از جمله رفقای بود که همراه رفیق شهید علی مهدی زاده به منظور کوتاه کردن دست دژخیمان از جان رفقای، و ممانعت از اعدام آنها، مبتکر و پیش نهاد دهنده دفاع ایدئولوژیک بدون توجه به سطح پرونده همه متهمین بود. حاصل برخورد قوی و دفاع ایدئولوژیک رفیق در دادگاه، 10 سال زندان برای او بود، که برای رحمت مکانی دیگر و عرصه جدیدی برای ادامه راهش بود.

رفیق رحمت پس از ماه ها زندگی در سیاه چال های اوین، قزل قلعه، موقت شهربانی ( کمیته ) و زندان قصر، بالاخره در بهمن ماه 1351 همراه با عده ای از مبارزان دیگر به زندان عادل آباد شیراز تبعید شد. رحمت از جمله رفقای بود که در

تمام دوران مبارزاتش، چه در زمان سلطنت نکبت بار پهلوی و چه در حاکمیت به غایت ارتجاعی فقهای اسلام، هیچ گاه نه تنها قدمی به عقب نهاد، حتّاً لحظه ای نیز در مبارزه تردید نکرد. او همواره با مناسبات ناسالم برخوردی جدی و مبارزه جویانه داشت و دقیقاً همین روحیه سازش ناپذیری با انحرافات بود که روز به روز موضع او را در برابر دشمن طبقاتی اش مستحکم تر و استوارتر از پیش می کرد. همه آنهایی که رفیق رحمت را در زندان های تهران و شیراز دیده بودند، قاطعیت و سازش ناپذیری و جدیت او را می شناسند. از جمله رفقائی بود که همواره بر روی مسائل موجود جنبش، پی گیرانه کار می کرد. رحمت با تمام وجودش مبارزان را دوست داشت و برعکس با همان شدت به عناصر خائن و انهایی که به مبارزه پشت کرده و به دشمن روی آور می شوند، نفرت داشت. او جسور، قاطع، صریح و صمیمی بود و بسیار فروتن.

رفیق رحمت پس از 7 سال زندان و به دنبال مبارزات مردم از زندان آزاد شد و به دریای پرخروش جنبش انقلابی پیوست و با تمام توان و تجربه خود در قیام شرکت کرد و با شرکتش در خلع سلاح تعدادی از پادگان ها و کلانتری ها و سایر مراکز نظامی رژیم، بر تجربیات انقلابی خود افزود.

رفیق تا آخرین روز زندانبش در زندان عادل آباد شیراز، از زمره سالم ترین محافل سیاسی درون جنبش مسلحانه بود و به همین دلیل و نیز به دلیل سازش ناپذیری با انحرافات و روابط ناسالم، پس از آزادی از زندان و برخورد با " سازمان چریک های فدائی خلق " و با درک انحرافات آن سازمان، قاطعانه با آن مرزبندی کرده و همراه با رفقای شهید پرویز جهان بخش و احمد معین ( رفیق آرام ) و ... به : سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) پیوست و در سازمان دهی تشکیلات گیلان سازمان ما نقش ارزنده ای را ایفا نمود و در سال 59 در تداوم بی وقفه مبارزه انقلابیش همراه با رفیق و یار همیشه همراهش پرویز جهان بخش، از طرف سازمان به کردستان اعزام گردید. " کاک ناصر" و " کاک نادر" پس از ورودشان به کردستان در مبارزه علیه بعضی گرایشات انحرافی در کمیته کردستان فعالانه شرکت کردند و پس از تصفیه عناصر راست و منفعل، با احیاء تشکیلات کردستان، تحرک و شادابی جدیدی را در روحیه تمامی رفقای کردستان به وجود آوردند.

دو سال مبارزه و شرکت رفیق در عملیات و هدایت تشکیلات کردستان، تلاشی دیگر بود برای تحقق اهداف انقلابیش. رفیق یک بار که از مأموریت سازمانی باز می گشت، توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به اسارت در آمد، اما این بار نیز

بلشویک وار در برابر جلادان ایستاد و با تحمل شدیدترین و وحشیانه ترین شکنجه ها و بهره گیری از تجارب پر بار خود، که حاصل سال ها مبارزه انقلابی بود، موفق به گمراه کردن دشمن و آزادی از زندان گردید. و سرانجام رفیق رحمت یکی از کادرهای جنبش کمونیستی ایران و یکی از چهره های افتخار آفرین سازمان ما، که مسئولیت کمیته کردستان سازمان را به عهده داشت، طی یک مأموریت سازمانی به همراه رفیق عبدالباقی کاویان ( کاک باقی) و چند تن دیگر از یارانش، دچار برف و بوران شدید گردید و پس از یک شبانه روز تلاش برای نجات جان همراهانش، در نیمه شب 16 دی ماه 1361 { قلبش } از حرکت باز ایستاد. ما راه سرخس را می رویم و از راه نمی مانیم، زیرا که ما بسیاریم.